

پایداری شهری بر بنیان توسعه مشارکت شهروندی (مطالعه موردی: شهر سبزوار)

سید هادی حسینی* - استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه حکیم سبزواری

حسین قدرتی - استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه حکیم سبزواری

محمد میره - استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه پیام نور

یعقوب زنگنه - استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه حکیم سبزواری

پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۷/۳۰ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۰۱/۲۷

چکیده

هدف اصلی این نوشتار، واکاوی و شناخت عوامل مؤثر در توسعه مشارکت شهروندی در مدیریت شهر و نقش مشارکت شهروندی در کیفیت بخشی به زندگی شهروندان و بالتبع توسعه پایدار شهری است. روش پژوهش ترکیبی است از روش‌های پیمایشی و علی-همبستگی. ابزار گردآوری اطلاعات، مبتنی است بر بهره‌گیری از کتاب‌ها، مقالات، اسناد، طرح‌ها و... در طرح مسأله و تدوین چهارچوب نظری تحقیق و استفاده از ابزار پرسش‌نامه در بررسی مطالعه تجربی محدوده مورد مطالعه. در روش تحلیل اطلاعات نیز تأکید بر استفاده از روش‌های آماری (توصیفی و استنباطی) بوده است. محدوده مورد مطالعه، شامل مناطق منتخب شهر سبزوار در سال ۱۳۹۰ است. حجم جامعه آماری برابر با ۱۹۶۹۲ خانوار و حجم نمونه برابر با ۲۲۹ خانوار بوده است. یافته‌های حاصل از این پژوهش، گویای آن هستند که: (۱) میان نوع تصرف واحد مسکونی (احساس مالکیت) و علاقه شهروندان به مشارکت در مدیریت شهری، رابطه معناداری وجود دارد. (۲) بین تعداد سال‌های سکونت در شهر/ محله و مشارکت شهروندان در مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه شهر، رابطه معناداری وجود دارد. (۳) بین متغیر سن شهروندان و مشارکت آنان در فرایند برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مدیریت توسعه شهر، رابطه معناداری وجود ندارد. (۴) میان سطح تحصیلات شهروندان و تمایل آنان به مشارکت در امور شهر، رابطه معناداری وجود ندارد. (۵) میان مشارکت شهروندان در مدیریت شهری و سطح همبستگی اجتماعی شهروندان (محله، ناحیه یا شهر)، ایجاد و بهبود احساس تعلق مکانی، افزایش میزان احساس امنیت عمومی و اجتماعی و میزان رضایت‌مندی شهروندان از زندگی خود، ارتباط معنادار و مثبتی وجود دارد. در نهایت برای بهبود و ارتقای سطح تمایل و علاقه شهروندان برای مشارکت در امور شهری، پیشنهادهایی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: توسعه پایدار شهری، مشارکت شهروندی، رضایت‌مندی از زندگی، سبزوار.

مقدمه^۱

مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها پدیده‌ای نوین نیست، بلکه در طول تاریخ با ابعاد مختلف زندگی اجتماعی انسان‌ها پیوند داشته است. ریشه‌های تاریخی مشارکت شهروندی را می‌توان به دولت شهرهای یونان باستان نسبت داد (ارسطو، ۱۳۶۴: ۶). استدلال ارسطو بر این بود کسی که در اداره امور جامعه، هیچ شرکتی نکند یا حیوان است یا خدا! فردی برای این که یک انسان واقعی باشد، بایستی یک شهروند فعال در جامعه‌اش باشد (Clarke, 1994: 3-6). در تمدن رومی رگه‌های شهروندی در حد نخبگان سیاسی مشاهده می‌شود و توده مردم، نقشی در جامعه سیاسی نداشته‌اند (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰: ۲۷). در این دوره، مشارکت شهروندی به تدریج، ارتباط خود را با مشارکت سیاسی از دست داده و در عوض به ابزاری جهت کنترل و آرام‌سازی مبدل گردید (فالکس، ۱۳۸۱: ۳۲). در دوره قرون وسطی، مسیحی نقش شهروندی، اهمیت خود را از دست داد. به طوری که با شکل‌گیری فراماسیون فنودالیزم، رعیت به جای شهروند، جلوه‌گر شد و نظام شهروندی جای خود را به ارباب - رعیتی داد و شهروندی دولت شهر و جامعه سیاسی جای خود را به بندگی کلیسا و پاپ و نیز رعیت پادشاه، لرد، سینیور و واسالها داد (نجاتی حسینی، همان). در دوره رنسانس (سده ۱۵ م)، مشارکت شهروندی، اصولاً با ظهور تفکرات فلسفه سیاسی و پیچیده‌تر شدن نظام روابط، مفهومی جدید پیدا می‌کند. در این دوره، تأمین حقوق شهروندی و مشارکت به مثابه تجلی سیاسی، ماهیت انسان نبود، بلکه واکنشی در برابر سیستم‌های حکومتی و مدیریتی بود (Held, 1996: 38). مشارکت شهروندی از این دوره به بعد با توسعه تفکرات لیبرال همراه است. با گسترش نظریه‌های سیاسی و اجتماعی و ارتقای سطح آگاهی مردم، مشارکت شهروندی به عنوان ابزاری جهت کنترل اجتماعی و تأمین منافع حکومت از سویی و در جهت جذب کردن گروه‌های بالقوه مخرب به درون نظام‌های حکومتی و سیاسی از سویی دیگر ارتباط داشت. در واقع شهروندی در دوره مدرن به جهت حفظ حاکمیت دیدگاه‌های حاکم و ممانعت از ستیزهای داخلی و خارجی دولت‌ها صورت گرفته است و با مفهوم دولت-ملت پیوند خورده است. در دوره پست مدرن، مشارکت شهروندی به صورت مشارکت توده‌ایی، ظاهر می‌شود، مشارکتی که طی آن، شهروندان از مجراهایی چون نهادها، سازمان‌ها و تشکل‌ها به نقش‌آفرینی و اداره امور خود می‌پردازند (شفیعی، ۱۳۸۱: ۴۹). خصلت کثرت‌گرایی این دوره به تنوع و تعدد نهادهای سیاسی و اجتماعی در اداره امور رفاهی و محلی می‌انجامد که نتیجه آن تشکیل سازمان‌های محلی و مردمی است (عظیمی، ۱۳۸۱: ۱۲۹-۱۳۰).

مشارکت شهروندی در ایران نیز در دوره‌های مختلف تاریخی، متأثر از حکومت‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه، دچار تحوّل و دگرگونی شده است. بررسی‌های تاریخی حکایت از آن دارد که تا قبل از حمله

۱. این مقاله برگرفته از یافته‌های طرح پژوهشی با عنوان تحلیل عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت توسعه شهری در شهر سبزوار است که با مشارکت و حمایت‌های مالی معاونت پژوهشی دانشگاه حکیم سبزواری انجام گردیده است.

اسکندر، ساختار اداری و سیاسی شهرها با اراده پادشاهان، اداره می‌شد؛ ولی پس از حمله اسکندر مقدونی و رسوخ آداب و سنن یونان باستان در زندگی اجتماعی مردم، شیوه پلیسی در اداره امور شهرها معمول گردید. با انقراض حکومت سلوکیان، دیگر از اداره پلیسی شهرها اثری باقی نماند. با ظهور اسلام و نقش اهمیت مشورت و مشارکت در اسلام، ساختار اداری-سیاسی کشور، تابع مقرراتی گردید که ناشی از شریعت اسلامی بود؛ ولی با روی کار آمدن حکومت‌های سلطنتی بعد از اسلام، ساختار اداری کشور، گرفتار ملوک‌الطوایفی و دیوانی می‌گردد و زمینه‌ای که اسلام برای مشارکت شهروندان در اداره امور خود، مورد تأکید قرار داده بود، از بین می‌رود. با صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ هجری قمری، نخستین گام در جهت مشارکت شهروندان به شیوه نوین برداشته می‌شود. تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۲۸۶ هجری قمری، پاسخ مردم سالارانه به بنیان مشروطیت بود. در پی شکست قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مرحله اجرا با توجه به شرایط اجتماعی-سیاسی کشور، قانون بلدیہ (قانون شهرداری) به تصویب مجلس شورای ملی رسید. قانون مذکور، کلیه امور مربوط به اصلاحات و توسعه و آبادانی شهر را برعهده داشت. این قانون نیز در مرحله اجرا با شکست مواجه گردید؛ اما این دو قانون، بعدها زمینه‌های مناسبی در جهت مشارکت شهروندان در اداره امور، فراهم نمود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مجلس شورای اسلامی، قانون تشکیل شوراهای اسلامی (اول آذرماه ۱۳۶۱) را تصویب نمود. انتخابات شوراهای به دلیل جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی از سوی آمریکا هرگز عملی نگردید تا اینکه با روی کار آمدن دولت خاتمی (۱۳۷۶) پروژه مشارکت شهروندی و جایگاه شوراهای به چالش جدی فراخوانده شد (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۳۵-۱۳۶).

در ایران، در سال‌های اخیر به نحو فزاینده‌ای سخن از مشارکت شهروندان در تمامی امور، مطرح بوده است. این مشارکت به شکلی نامعمول و نامطلوب در حوزه شهرسازی، ظهور یافته است. به طوری که می‌توان گفت در مشارکتی که اکنون در حوزه شهرسازی مطرح است، مفهوم مشارکت، قلب ماهیت شده است و هسته مرکزی آن نیز قدرت یافتن شهروندان و تأثیرگذاری بیشتر آنها بر طرح‌های شهری می‌باشد. متأسفانه علیرغم وجود آموزه‌های ارزشمندی در سطح جهانی و بعد از گذشت حدود ۱۴ سال از تشکیل شوراهای اسلامی شهر و با وجود تأکید برخی از مواد قانون شوراهای برای تکمیل حرکت انتخابی شدن مدیریت شهری، اقدام جدی انجام نشده است. آنچه در حال حاضر در طرح‌هایی که با عنوان مشارکتی در کشور اجرا می‌گردد، به هیچ وجه ناظر بر این مفهوم نبوده و عمدتاً عبارت است از تأمین اعتبار مالی طرح یا پیش‌فروش واحدهای احداثی (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۶)، یا مشارکت مردم در پرداخت عوارض شهری، همکاری با شهرداری، برای اجرای طرح تفصیلی آن هم در قالب عقب‌نشینی‌ها و... متأسفانه امروزه شهروندان در اداره امور شهر و برنامه‌ریزی برای آن، نقش عمده‌ای نداشته و بعد از شرکت در انتخاب اعضای شوراهای، فعالیت مؤثر دیگری ندارند. در واقع بخش عمده‌ای از مفهوم مشارکت در ایران، در همان بخش اول که مشارکت شعاری است، باقی مانده است و

هدف اصلی مدیران و برنامه‌ریزان از طرح مفهوم مشارکت، نگاهی ابزاری است در جهت تأمین منافع عمده برنامه‌ریزان و کارفرمایان. در بخش عمده‌ایی از طرح‌ها، نظرخواهی از شهروندان صورت نمی‌گیرد. حق اعتراض به طرح و نظارت شهروندان وجود ندارد و جریان اطلاعات عمدتاً یک‌سویه است.

هدف اصلی این تحقیق، تحلیل نقش تأثیرات و تأثرات متقابلی است که میان مشارکت شهروندی و مؤلفه‌های کیفیت زندگی شهری در راستای نیل به توسعه پایدار شهری وجود دارد. به طور قطع، شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار در مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه شهرها، می‌تواند اولین گام در جهت حرکت از مشارکت شعاری شهروندان به سمت مشارکت محدود و در نهایت نیل به مشارکت واقعی آنها باشد.

در همین راستا شهر سبزوار به عنوان محدوده مورد مطالعه، انتخاب گردید. این شهر با جمعیتی بالغ بر ۲۱۶ هزار نفر دومین شهر استان خراسان رضوی می‌باشد. به واسطه قرارگیری در مسیر عبور سالیانه بیش از ۱۰ میلیون زائر حرم امام رضا و هم‌چنین داشتن موقعیت چهارراهی و پیشینه تاریخی کهن از پتانسیل مناسبی، جهت توسعه، برخوردار است؛ اما متأسفانه به واسطه عدم شناخت پتانسیل‌ها و امکانات بالقوه و فقدان اولویت‌بندی صحیح در خصوص چالش‌های پیش روی توسعه شهر، روند برنامه‌ریزی‌ها در این شهر نتوانسته است به توسعه پایدار شهری بیانجامد. فقدان هماهنگی شدید بین سطوح کلان و میانی و خرد مدیریت توسعه شهری، ناهماهنگی در تهیه طرح‌های توسعه شهری (طرح‌های جامع، تفصیلی، طرح‌های موضوعی سایر سازمان‌ها و...)، اسکان ۱۲ درصد از جمعیت شهر در سکونتگاه‌های غیر رسمی، وجود ۳۳۰ هکتار بافت فرسوده شهری، ناپایداری بیش از ۵۰ درصد منابع مالی شهرداری سبزوار به عنوان متولی اصلی خدمات‌رسانی به شهروندان، عدم تحقق سرانه فضاهای خدماتی پیشنهادی طرح جامع در کاربری‌هایی چون آموزشی، ورزشی، درمانی، فرهنگی و فضای سبز، گسترش رشد بیرونی شهر، نسبت به رشد درونی شهر (گسترش افقی شهر)، توزیع ناعادلانه خدمات شهری در سطح نواحی شهری و... بخشی از چالش‌های پیشروی مدیران شهری در جهت دستیابی به توسعه پایدار شهری می‌باشد. بهره‌گیری از مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی‌های توسعه شهری و اهتمام به مشارکت واقعی آنها در امور، می‌تواند تأثیری اساسی در برطرف ساختن بخش عمده‌ای از مشکلات و چالش‌ها داشته باشد. بر اساس آمارها، میانگین مشارکت شهروندان شهر سبزوار در دوره‌های اول، دوم و سوم شوراهای اسلامی شهر به ترتیب برابر با ۷۱/۵، ۶۸/۸ و ۷۶/۶ درصد بوده است (میانگین سه دوره ۷۲/۳ درصد) که این ارقام نشان دهنده مشارکت رسمی بالای شهروندان شهر سبزوار در مدیریت شهری می‌باشد. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که مشارکت شهروندان در مدیریت شهری در این شهر عمدتاً مشارکتی شعاری و محدود بوده است و هیچ‌گاه به مشارکتی واقعی، منجر نشده است. مشارکت واقعی، زمانی شکل می‌گیرد که شهروندان و تمامی ذی‌نفعان و شرکای توسعه، خود را در فرایند

تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های شهری دخیل بدانند. یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند تا حدی نشان دهنده گرایش شهروندان به سمت مشارکت واقعی در مدیریت شهری باشد، شکل‌گیری مشارکت مدنی در جامعه بر اساس تشکل‌های مردمی و سازمانهای مردم‌نهاد (NGO) است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در شهر سبزوار به ازای هر ۱۰ هزار نفر کمتر از یک سازمان مردم‌نهاد (۰/۹۲۴) وجود دارد که عمده این سازمان‌ها نیز در زمینه‌های مربوط به حمایت از گروه‌های کم‌درآمد و ارائه خدمات حمایتی، درمانی، بهزیستی به آنها فعال بوده‌اند و سازمان‌های مردم‌نهاد تخصصی به خصوص در حوزه مدیریت شهری در بین آنها دیده نمی‌شود. این شاخص، یعنی اینکه مشارکت مردم در مدیریت شهری در همان سطح مشارکت شعاری و محدود باقی خواهد ماند و هیچ‌گاه به سطح مشارکت واقعی نخواهد رسید. به یقین شناخت عواملی که می‌تواند زمینه مشارکت واقعی مردم را فراهم سازد، گام نخست در فرایند مدیریت مشارکتی شهر است.

در خصوص رابطه میان توسعه مشارکت شهروندی و توسعه پایدار شهری در راستای ارتقاء کیفیت زندگی و احساس رضایت‌مندی شهروندان، مطالعات دامنه‌داری در سطوح بین‌المللی و داخلی انجام گرفته است که در این جستار با توجه به محدودیت‌های موجود، به چند نمونه از این مطالعات و نتایج آنها اشاره خواهد شد.

مری گریسز کویت^۱ و رابرت دابلیو کویت^۲ (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای تحت عنوان «مشارکت، تصور از مشارکت و حمایت شهروندان» به بررسی تأثیر مشارکت بر ارزیابی شهروندان از موفقیت تلاش‌های معطوف به بازسازی شهر و سطح اعتماد آنان نسبت به مدیریت شهری در دو شهر گرند فورکس در داکوتای شمالی و گرند فورکس شرقی پرداختند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن می‌باشد که مشارکت در فعالیت‌های سیاسی (مانند شرکت در جلسات شورای شهر یا جلسات محله)، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی (مانند عضویت در یک کلوب) و مشارکت در فعالیت‌های معطوف به بازسازی پس از سیل یا تأثیر اندکی بر ارزیابی شهروندان از سیاست‌های بازسازی دارد یا اصلاً تأثیری ندارد. به عبارت دیگر، مشارکت واقعی، تأثیری بر رضایت و مشروعیت ندارد و یا اثر آن کم است؛ اما اعتقاد شهروندان به اینکه آنها بر تصمیم‌گیری مؤثر هستند و مدیریت شهری، خواهان مشارکت مردم است، اثر مثبت و قوی بر رضایت و اعتماد دارد. یافته‌های این تحقیق در مورد اهمیت تصور از مشارکت نشان می‌دهد، مشارکت از مزایای نمادینی برخوردار است که می‌تواند از بعد ابزاری آن مهمتر باشد. داده‌ها نشان می‌دهد مشارکت به خودی خود شاید به اندازه احساس شهروندان در مورد توانایی آنها برای مشارکت و احساس نفوذ بر تصمیم‌ها مهم نباشد. بنابراین دیدگاه شهروندان، بیشتر تحت تأثیر تصور آنها از شرایط نهادی است که مشارکت در آن روی می‌دهد تا اینکه به مشارکت شخصی آنها ارتباط داشته باشد. با اعتقاد به این که آنها می‌توانند، اظهار نظرکنند، نه تنها بر دیدگاه آنها در مورد نظام

1. M.G.Kweit

2. R.W.Kweit

قضایی، تأثیرگذار است؛ بلکه در معنایی کلی‌تر بر تصور آنها از حکومت بطور کلی و سیاست‌های دولتی اثرگذار می‌باشد.

تقوایی و همکاران (۱۳۸۸: ۱۹-۳۶) در مطالعه‌ای به تحلیل «عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت شهری در شهر تبریز» پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد که: ۱- ارزیابی شهروندان از پیامدهای مشارکت مثبت می‌باشد. ۲- بین متغیرهای احساس تعلق به محل سکونت و میزان مشارکت آنان در مدیریت شهری، رابطه معناداری وجود دارد. احساس تعلق مکانی بیشتر برابر با علاقه‌مندی بیشتر به مشارکت در امور شهری است. ۳- بین وضعیت اجتماعی و اقتصادی شهروندان و مشارکت در امور شهری، رابطه وجود دارد. هرچه افراد از پایگاه اجتماعی و اقتصادی قوی‌تری برخوردار باشند، میزان مشارکت آنها در مدیریت شهری بیشتر است و بالعکس. ۴- هرچه میزان رضایت‌مندی شهروندان از خدمات‌رسانی مدیریت شهری بیشتر باشد، به همان میزان، تمایل بیشتری به مشارکت در امور شهری دارند. ۵- بین متغیر جنسیت و مشارکت در امور شهری، رابطه معناداری وجود دارد. مردان نسبت به زنان تمایل بیشتری به مشارکت در امور شهری دارند.

ربانی و همکاران (۱۳۸۸: ۹۱-۱۰۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان «رابطه ابعاد مادی و غیرمادی رفاه اجتماعی با مشارکت شهروندان در امور شهری» به بررسی رابطه میان مشارکت شهروندی و رفاه اجتماعی پرداختند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بین ابعاد غیر مادی رفاه اجتماعی و مشارکت شهروندان در امور شهری، رابطه خطی معناداری حاصل آمده است. مهم‌ترین نتیجه‌ای که این محققین گرفته‌اند، این بوده است که هرچه اعتماد نهادی و رضایت‌مندی اجتماعی شهروندان در سطح بالایی باشد، مشارکت آنان در امور شهر بیشتر خواهد بود.

مبانی نظری

روند رو به رشد جمعیت و شهرنشینی و بروز مشکلات متعدد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی از یک سو و ناکارآمد بودن روش‌های مدیریت و کنترل توسعه شهری، جهت رفع مشکلات و تنگناهای مذکور از سوی دیگر، شهرهای نابسامان و ناپایداری را خلق نموده است که برخی از نمودهای آن را می‌توان در شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی، گسترش کالبدی شهرها، شکل‌گیری مجموعه‌های شهری و افزایش هزینه‌های ایجاد زیرساخت‌ها، مشکلات اجتماعی و فرهنگی، چون افزایش ناامنی و جرم و جنایت، وندالیسم شهری، افزایش شکاف طبقاتی فقیر و غنی و... مشاهده نمود؛ اما باید گفت که مسائل یاد شده، معلول بوده و علت اصلی را باید در جایی دیگر جستجو کرد. بدون شک یکی از اصلی‌ترین علت‌های ایجاد چنین نابسامانی‌ها و ناپایداری‌ها، چالش‌های مدیریتی است و در این میان، نبود مدیریت یکپارچه شهری و به خصوص شکل نگرش مدیریت مشارکت محور که مبتنی بر کنش متقابل و فعالانه و متعهدانه تمامی ذی‌نفعان و بازیگران

کلیدی دخیل در مدیریت توسعه شهری است، یکی از علت‌های اساسی و شاید علت‌های تمامی مسائل و مشکلات می‌باشد.

از سوی دیگر امروزه توسعه پایدار شهری به کانون تمامی مباحث مدیران و مسؤولین و اندیشمندان حوزه‌های شهری جهت ایجاد و ارتقاء شهرهایی با کیفیت بالای زندگی تبدیل شده است. بررسی‌ها در سطح بین‌المللی، نشان می‌دهد که مؤلفه کلیدی در جهت دستیابی به چنین توسعه‌ای، درگیر ساختن شهروندان در مسائل و مشکلات حوزه‌های مختلف می‌باش؛ چرا که جوهره مفهوم مشارکت در مدیریت شهری، خلق و اداره فضاهایی هرچه مطلوب‌تر و پایدارتر برای ساکنین شهر است و در نظریه‌های رایج جهانی امروز نیز یکی از اصلی‌ترین و مقبول‌ترین راهبردها برای نیل به حداکثر مطلوبیت و پایداری، مشارکت می‌باشد که از آن جمله می‌توان به نظریه حکمروایی خوب شهری^۱ اشاره نمود که اولین ویژگی آن مشارکت می‌باشد (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۴۹). در نظریه توانمندسازی نیز که بسیار مورد توجه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت کیفیت بخشی به محیط زیست شهری و بخصوص سکونتگاه‌های غیررسمی قرار گرفته است، مشارکت، جایگاه اساسی دارد. توانمندسازی در مسیر فرایند حکمروایی خوب شهری، تحقق می‌یابد و نمی‌توان این اقتدار را به طور جداگانه به فرد یا گروهی خاص اعطا کرد. در فرایند توانمندسازی، مشارکت به عنوان نوعی واسطه در حرکت به سوی کسب اقتدار به کار می‌رود (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴: ۵۶). همچنین محور اصلی بحث‌ها در گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل، توجه به عاملیت انسانی است و در سال‌های اخیر نیز لزوم مشارکت مردمی در مراحل مختلف تکوین فرایند توسعه، مورد توجه جدی قرار گرفته است و توجه به فعالیت‌های مشارکتی مردم، راهبرد جدید توسعه، عنوان شده است (ربانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۲). در این خصوص برآورد شده است که حدود دو سوم از فعالیت‌های دستور کار ۲۱ مستلزم درگیر ساختن و مشارکت دولت‌های محلی است (Keatinge, 1993: 12). این دستور کار، به دنبال تأکید بر لزوم ایجاد فرهنگ پایداری، بر احیاء و ترمیم همبستگی اجتماعی تأکید می‌کند (Selman, 1998: 28).

مفهوم‌شناسی مشارکت

برنامه توسعه سازمان ملل متحد، مشارکت را درگیری فعال افراد ذی نفع یا بهره‌برداران در ارائه پنداره‌ها و

۱- Urban Good Governance - هشت ویژگی اساسی که در نظریه حکمروایی خوب شهری بدان‌ها اشاره می‌گردد، عبارت هستند از: مشارکت (Participation)، توافق‌گرا بودن (Consensus Oriented)، مساوات طلبی و فراگیر بودن (Equity and Inclusiveness)، اثربخشی و کارایی (Effectiveness and Efficiency)، پاسخگو بودن (Responsiveness)، قانون مداری (Rule Of Law)، شفافیت (Transparency) و مسئول بودن (Accountability). بر اساس اصل مشارکت، تمامی شهروندان (مرد و زن) بایستی مستقیماً یا از طریق نهادهای میانجی که نشان دهنده علائق آنها باشد در فرایند تصمیم‌گیری شرکت داشته باشند. چنین مشارکتی بر مبنای آزادی بیان و آزادی انجمن‌ها صورت می‌گیرد.

تلفیق بهینه زمان و منابع، تصمیم‌گیری، و کنش در راستای تحقق یک هدف مطلوب توسعه می‌داند. نکات کلیدی چندی در این تعریف قابل مشاهده است: نخست اینکه افراد باید با مسئله‌ای که در آن مشارکت می‌کنند، درگیر شوند. واژه «درگیر شدن»، رابطه یا تعامل ویژه‌ای را که ناشی از عمق و شدت ارتباط ناشی از حساسیت مسئله می‌باشد، نشان می‌دهد. این حساسیت متکی بر آگاهی و اطلاع و اشراف شهروندان به مسئله‌ای است که فرد در آن درگیر می‌شود و مشارکت می‌کند. دوم، واژه «ذی نفعان» است؛ یعنی مشارکت کنندگان باید منافع یا پاداشی را از مشارکت‌شان بدست آورند، وگرنه انتظار مشارکت داشتن از آنها غیر منطقی و غیر واقع بینانه است. این منافع را باید مشارکت‌کننده در تحقق هدف کار مشارکتی ببیند. لازمه بهره مند شدن ذی‌نفعها از مزایای مشارکت، هماهنگی و همسانی مأموریت‌ها و هدف‌های سازمان‌خواستار مشارکت شهروندان و هدف شهروندان از مشارکت در این فرآیند است. به عنوان مثال اگر هدف شهروندان داشتن خدمات مطلوب شهری است، هدف سازمان‌های اجرایی و خدماتی هم باید واقعاً تأمین این خدمات در جامعه باشد تا افراد نفعی ببینند و مشارکت کنند و سوم اینکه باید به این نکته که حضور و تأثیرگذاری شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و طرح‌ریزی‌ها به صورت‌ها و درجات مختلف است، توجه نمود.

از نگاهی دیگر، مشارکت را می‌توان «درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی دانست که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدفهای گروهی یکدیگر را یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند». در این تعریف نیز سه جزء مهم وجود دارد: درگیر شدن، یاری دادن و مسئولیت که به اجمال اشاره‌ای به آنها خواهد شد.

- **درگیری ذهنی و عاطفی:** در مشارکت خود شخص درگیر است و تنها مهارت و توانایی‌های او یا امکانات فراهم شده توسط او درگیر نیست. این درگیری روان‌شناختی است نه جسمانی. انسانی که مشارکت می‌کند خود - درگیر است و نه کار- درگیر، بنابراین مشارکت فقط کوشش‌هایی پراکنده نیست، بلکه تمام روح و جسم فرد برای تحقق هدف در جریان مشارکت به کار گرفته می‌شود.
- **انگیزش برای یاری دادن:** شخص در مشارکت این فرصت را می‌یابد که از قابلیت‌ها، ابتکارات و آفرینندگی خود برای دستیابی به هدفهای گروهی استفاده نماید، از این رو مشارکت با موافقت فرق دارد. در موافقت، موافقت‌کننده، یاری ویژه‌ای نمی‌کند، بلکه تنها آنچه را که پیش رویش می‌گذارند، تصویب می‌کند. در واقع در موافقت، نقش اصلی را تصمیم‌گیرنده بازی می‌کند که می‌کوشد تا با استفاده از توانایی‌های خویش، جمع را به موافقت وا دارد؛ اما مشارکت چیزی بیش از گرفتن موافقت از یک جمع برای تصمیم از پیش گرفته شده است.
- **پذیرش مسئولیت:** پذیرش مسئولیت، اشخاص را بر می‌انگیزد تا در کوشش‌های گروه خود، سهمی جدی را بپذیرند. در واقع مشارکت، هنگامی تحقق می‌یابد که بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی جای خود را به احساس

وابستگی، هم سرنوشتی و مسئولیت بدهد. به عبارت دیگر هنگامی معنا دارد که فرد، امکان انتخاب و آزادی اختیار داشته باشد و آزادانه قبول مسئولیت کند (طوسی، ۱۳۸۰: ۵۴).

رویکردها به مشارکت شهروندی

در دهه‌های اخیر متفکرین و صاحب‌نظران حوزه اجتماعی مشارکت شهروندی را با سه رویکرد مورد بررسی قرار داده‌اند:

در نگاه نخست، مشارکت به عنوان رکنی از حیات اجتماعی و بخش مهمی از هویت جامعه انسانی مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است که طبیعتاً این نگاه، عمیق‌ترین، موجه‌ترین و والاترین رویکرد به مشارکت را نشان می‌دهد. این نگاه مشارکت را در مقام هدف و شیوه مطلوب زندگی اجتماعی می‌داند و آن را یکی شاخصه‌های اجتماعی توسعه‌یافتگی جوامع می‌شناسد.

در نگاه دوم، به مشارکت در رابطه با توسعه و دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره نگریسته می‌شود. در اینجا شاهد حضور رویکردی ابزاری هستیم که مشارکت شهروندی را ابزار و وسیله‌ای برای توسعه یا هر نوع تحول دیگری در جامعه می‌داند و معتقد است با حضور شهروندان و طرح دیدگاه‌ها و خواسته‌هایشان، توسعه و کارآمدی مردمی‌تر و به نیازهای واقعی افراد، نزدیک‌تر می‌گردد و در نتیجه می‌تواند از تمام توانمندیها و منابع فردی و جمعی جامعه استفاده کند. بدین ترتیب بسیج شهروندان و منابع جامعه در جهت توسعه ایجاد می‌شود.

و در نگاه سوم که رویکرد فردی به مشارکت است به خصوصیات افراد مشارکت‌کننده تأکید و توجه می‌شود. انگیزه‌ها، علائق، هزینه‌ها و پاداش‌ها، رفتارهای شهروندان و عوامل زمینه‌ساز آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرد (شکل ۱). دلایل تمایل به مشارکت و بی‌میلی دیگران به آن، بررسی و ریشه‌یابی می‌شود، تا راه‌های تقویت مشارکت، هموارتر گردد.

در دو رویکرد نخست، شاهد سطح تحلیلی کلان از موضوع هستیم که با جامعه به عنوان یک کل، سر و کار دارد. در این دو نگاه، مشارکت و تفاوت‌های آن در جوامع گوناگون، در دوره‌های تاریخی مختلف، اشکال مختلف مشارکت و عوامل مؤثر بر آن در جامعه‌ها مورد عنایت است. در حالی که در رویکرد سوم، تحلیل در سطح فردی و خرد است و شهروندان و رفتار آنها مد نظر قرار می‌گیرد. بایستی به این نکته توجه نمود که این رویکردها مکمل یکدیگرند و نمی‌توان یکی را به نفع دیگری حذف کرد؛ یعنی باید اصل مشارکت شهروندان و ایجاد جامعه‌ای مشارکتی، هدف نهایی و راهبردی جامعه باشد، در این راستا لازم است از مشارکت سازمان‌یافته شهروندان و گروه‌های اجتماعی مختلف در فرایندهای توسعه و تحقق بهتر اهداف و وظایف سازمان‌های خدماتی و اجرایی بهره‌گرفت و این فرایندها را سرعت بخشید و با کیفیت بهتر به انجام رساند و

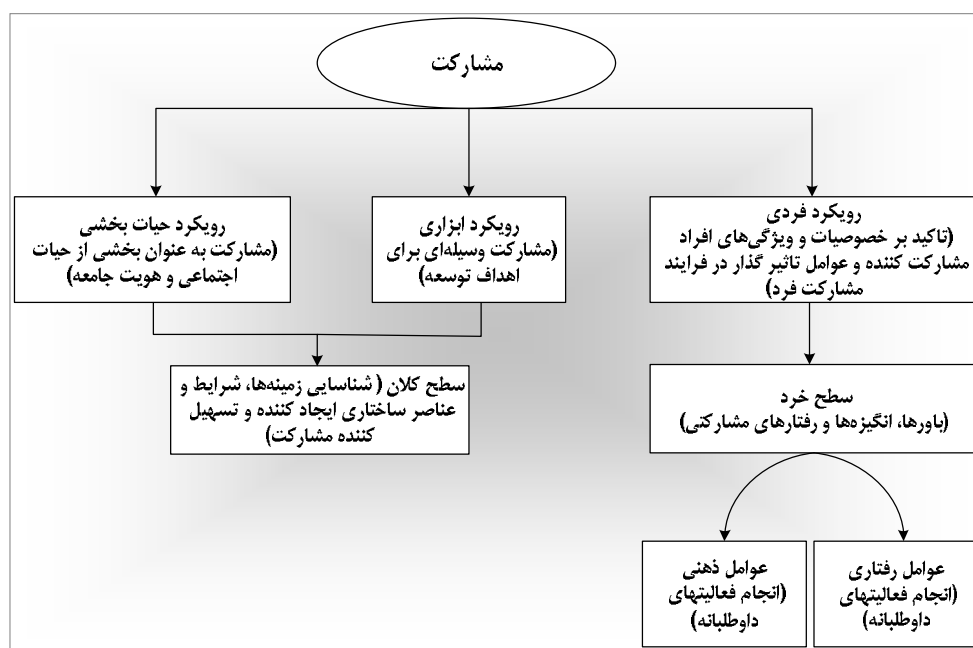
در عین حال، باید بررسی کرد و دریافت که در چه شرایطی و تحت تأثیر چه عواملی، شهروندان، گرایش ذهنی و عینی بیشتری به مشارکت پیدا خواهند کرد؛ یعنی هم میل به مشارکت دارند و آن را می‌پذیرند و هم در عمل و در زندگی اجتماعی عینی خود به آن پایبند و عامل به آن خواهند بود.

علاوه بر بررسی مشارکت در سطوح سه‌گانه فوق‌الذکر، در حوزه‌های مختلف علمی نیز مشارکت در امور از سوی عاملان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. به عنوان مثال در دیدگاه جامعه‌شناختی مشارکت، بر فرایندهای اجتماعی - اقتصادی، نهادهای خانوادگی و نظام تعلیم و تربیت تأکید می‌شود. از این دیدگاه، فراگردهای اجتماعی و بیرونی تعیین‌کننده میزان مشارکت افراد هستند. این دیدگاه فرایندهای ساختاری و اجتماعی نظیر شهرنشینی، گسترش وسایل ارتباط جمعی، ساخت قدرت، پویایی گروهی، سطح آموزش و منزلت اجتماعی را بر مشارکت مؤثر دانسته‌اند. در دیدگاه روانشناختی مشارکت، بر عوامل روانی و درونی تأکید می‌شود. از نظر متخصصان این حوزه، ساخت انگیزشی افراد، تعیین‌کننده رفتار مشارکتی آنان است. در دیدگاه روانشناختی مشارکت بر عوامل انگیزه و ویژگی‌های شخصیتی به عنوان عوامل تعیین‌کننده نگرش‌های فردی در مبادرت به فعالیت‌های اجتماعی شناخته می‌شود. از این نظر در بررسی فعالیت‌های مشارکتی افراد، باید به میزان حس تعلق افراد به جامعه، اعتماد به نفس، خلاقیت، استعدادهای فردی و نیز انگیزه پیشرفت، انگیزه شایستگی و انگیزه کار توجه داشت (دانشپور، ۱۳۸۸: ۶۲).

در دیدگاهها و نظریه‌های شهری نیز تفاسیری از ارزش‌ها، رفتارها و شیوه‌های زندگی شهروندان ارائه شده که هرکدام تفاوت‌هایی را به لحاظ زیرساخت زیستی، نظم اجتماعی (فرهنگ) و شرایط اجتماعی به تصویر می‌کشند که می‌تواند بر رفتارهای مشارکتی مؤثر باشند (افروغ، ۱۳۷۷: ۹۶). در دیدگاه قدرت و مدیریت مداری، بر شناخت مسائل شهری و فهم مشکلات در قالب برنامه‌ریزی سازمانی تأکید شده است. نقش مدیریت در توزیع منابع، سبب انطباق و سازش افراد با محیط می‌شود. هرچه اندازه سازمان، تراکم و ناهمگونی آن بیشتر باشد، بی‌حرکی، بی‌سازمانی و بی‌هنجاری در آن گسترش می‌یابد (نجاتی حسینی، ۱۳۸۱: ۲۰) که پیامد آن عدم مشارکت در امور است. عدم مشارکت، تأثیرات منفی مخربی بر فعالیت‌های خدمات شهری، چون امور رفاهی، عمرانی، فرهنگی تفریحی، ایمنی و نظارتی می‌گذارد. در این میان، نقش مدیران در اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی به شهروندان، حفظ منافع مادی و اجتماعی و بسترسازی برای رفتار مشارکتی در تشکلهای و انجمن‌های داوطلبانه حائز اهمیت است. در نظریه نیازسنجی، بر نیازهای خاص شهروندان اشاره شده که با روش‌های مناسب به آنها پاسخ داده می‌شود. یکی از این شیوه‌ها، مشارکت در فرایندهای شهری است. دانیل لرنر به ارتباط پدیده‌های شهرنشینی، سواد، رسانه‌ها، مشارکت و نوسازی پرداخته است. از نظر او سه عامل اول در ارتباط متقابل با یکدیگرند و مشارکت در آنها به معنای مشارکت سیستم کلی جامعه است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۵). به علاوه ابزارها، مدل‌ها، تکنیک‌ها و الگوهای

مشارکت آشکار می‌سازد که مشارکت، دارای اشکال گوناگون و سطوح متفاوت است که با طراحی صحیح می‌تواند بازتاب حضور واقعی مردم در عرصه‌های مختلف باشد و یا به عنوان ابزاری در دست مدیران قرار گرفته و صرفاً جنبه‌ی صوری پیدا کند یا عوام‌فریبی تلقی شود (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲: ۳۳۰).

دیوید دریسکل^۱ از نظریه پردازان مسائل شهری نیز در اثر خود با عنوان «شهرهایی بهتر همراه با کودکان و نوجوانان» معتقد است مشارکت بر سه اصل ذیل مبتنی است: الف) توسعه در وهله اول و پیش از همه باید به نفع ساکنان محلی باشد، ب) مردمی که در محدوده مورد برنامه‌ریزی زندگی می‌کنند، دقیق‌ترین اطلاعات را درباره آن محدوده و موضوعات مرتبط با آن دارند پ) مردمی که بیشترین تأثیرات را از تصمیمات می‌پذیرند، سهم بیشتری برای مشارکت در روند تصمیم‌گیری دارند. وی اشکال مختلف مشارکت را در دو دسته کلی‌تر مشارکت و عدم مشارکت جای می‌دهد. از نظر وی اشکال عدم مشارکت عبارتند از: دستکاری و تقلب، تزئین و مساوات‌طلبی نمایشی و اشکال مشارکت نیز عبارت است از: مشاوره، بسیج اجتماعی، مسؤلیت‌پذیری مردم و سهم‌شدن در تصمیمات (Driskell, 2002: 32 و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۸).



شکل ۱. رویکردهای ناظر بر مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (مأخذ: نگارنده)

مواد و روش‌ها

روش تحقیق: ماهیت تحقیق حاضر به لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ روش تحقیق نیز، روشی ترکیبی است. برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از روش‌های اسنادی و پیمایشی (تکنیک پرسش‌نامه) استفاده شده

است. در جهت تحلیل داده‌ها نیز عمدتاً از روش‌های آماری (توصیفی و استنباطی) و تحلیل‌های کیفی استفاده گردید.

روایی و پایایی ابزار سنجش: در این مقاله در تدوین گویه‌های تحقیق از گزاره‌های تحقیق (بررسی مبانی نظری و پیشینه تحقیق) استفاده گردید. هم‌چنین در جهت روایی بالای مقیاس اندازه‌گیری (پرسشنامه)، پس از تدوین آنها مبتنی بر انجام روایی صوری، از نظرات اساتید، صاحب‌نظران و دانشجویان دکتری ذی‌صلاح در جهت سنجش اعتبار محتوایی نیز بهره برده شد که اکثریت آنها مناسب بودن گویه‌ها را تأیید نمودند. هم‌چنین جهت محاسبه انسجام درونی ابزار و همسازي گویه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. این ضریب یک روش اعتباریابی درونی است که همسانی درونی آزمودنی‌ها را ارزشیابی می‌کند و نشان می‌دهد که آیا گویه‌های تحقیق، موضوع واحدی را اندازه‌گیری می‌نمایند یا خیر. هرچه این شاخص به عدد ۱ نزدیکتر باشد، به معنای همبستگی درونی بالاتر و همگن‌تر بودن پرسش‌ها خواهد بود. مطالعات و پژوهش‌های علمی، مقدار ضریب بالای ۰/۷ را نشان‌دهنده مناسب بودن ابزار تحقیق می‌داند. جدول (۱) میزان هم‌سازي درونی و صحت اعتبار گویه‌های طراحی شده برای این پژوهش بر اساس ضریب آلفای کرونباخ نشان می‌دهد.

جدول ۱. مقادیر ضریب آلفای کرونباخ برای آزمون میزان پایایی گویه‌های تحقیق

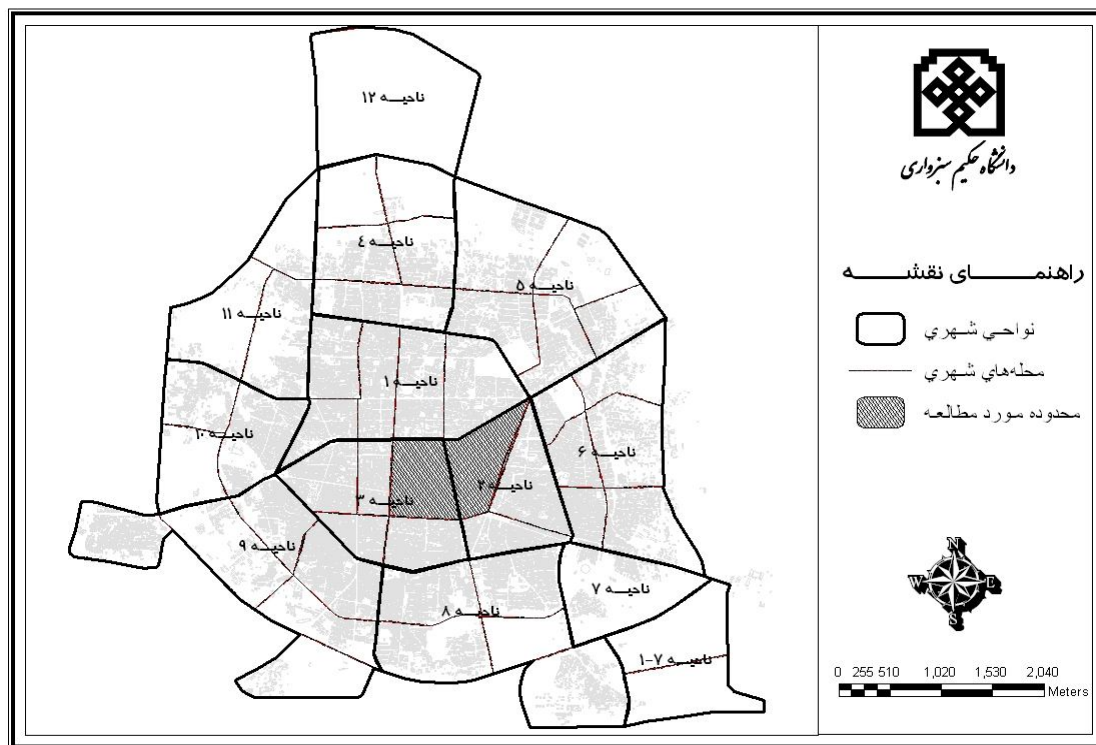
همبستگی اجتماعی	احساس امنیت	تعلق مکانی	رضایتمندی از زندگی	مشارکت در امور	کل گویه‌ها	
۰/۹۰۹	۰/۵۹۰	۰/۷۹۵	۰/۷۵۹	۰/۷۸۸	۰/۸۹	آلفای کرونباخ

جامعه آماری این پژوهش، سرپرستان خانوارهای نواحی شهری دو و سه شهرداری سبزوار می‌باشد که بر اساس آمارگیری سال ۱۳۸۵ برابر با ۱۹۶۹۲ خانوار می‌باشند. واحد تحلیل تحقیق، سرپرستان خانوارها می‌باشد. برای انتخاب حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده گردید که با توجه به مشخص بودن حجم جامعه آماری و ضریب اطمینان ۹۵٪ مقدار حجم نمونه برابر با ۲۲۹ نمونه برآورد گردید. در این تحقیق با توجه به گستره وسیع محدوده مورد پژوهش و عدم امکان پیمایش در تمامی محدوده شهر، از ناحیه‌بندی‌های شهرداری سبزوار استفاده گردید. بدین صورت که از میان نواحی دوازده‌گانه شهر سبزوار، نواحی ۲، ۳ انتخاب گردیدند و از میان محله‌های این نواحی نیز به ترتیب محله دو از ناحیه ۲ و محله سه از ناحیه ۳ جهت تحلیل‌های پیمایشی انتخاب گردیدند. یکی از ویژگی‌های محدوده‌های منتخب (شکل ۲)، قرار گرفتن آنها در مرکز شهر و بافت قدیمی و سنتی و اصیل شهر می‌باشد که متأسفانه طی سال‌های اخیر به واسطه افزایش قیمت زمین و مسکن در این محدوده و گسترش تراکم فروشی از سوی شهرداری سبزوار، بخش عمده‌ای از واحدهای ویلایی تخریب شده و به جای آن آپارتمان ساخته شده است. با توجه به اینکه این نواحی از محلات قدیمی شهر بوده و انتظار می‌رود که ساکنان آن از سابقه سکونت بالایی برخوردار بوده و احساس تعلق بالایی

به محله داشته باشند، این نواحی جهت بررسی انتخاب گردیدند. به یقین اجرای طرح‌های پایلوت در خصوص چگونگی استفاده از مشارکت مردم در مدیریت شهری و عوامل مؤثر بر آن در چنین نواحی که از قدمت و سابقه بالایی برخوردار می‌باشند و در طول زمان برای ساکنانش حجم عظیمی از خاطرات تلخ و شیرین را ساخته و پرداخته‌اند، می‌تواند با موفقیت بیشتری همراه باشد. تا این‌که این‌گونه طرح‌ها در محلاتی اجرا شود که به لحاظ قدمت از سابقه چندانی برخوردار نیستند و جزء بافت‌های جدید محسوب می‌شوند.

جدول ۲. محدوده‌های منتخب جهت بررسی‌های پیمایشی در شهر سبزوار

تراکم کل (در هکتار)	تراکم مسکونی (در هکتار)	مساحت کل (هکتار)	مساحت کاربری معماری (هکتار)	مساحت کاربری خدماتی (هکتار)	مساحت مسکونی (هکتار)	جمعیت کل		
۱۸۸	۴۱۵	۱۲۹/۶۸	۵۱/۲	۱۹/۴۸	۵۸/۸۹	۲۴۴۱۷	کل ناحیه دو	
۲۲۷	۷۱۹	۵۲/۷۴	۲۹/۹۱	۶/۱۵	۱۶/۶۷	۱۱۹۹۴	محله ۲	ناحیه ۲
۱۴۷	۲۷۸	۱۷۲/۵۲	۴۱/۸۱	۳۹/۲۱	۹۱/۵۰	۲۵۴۲۴	کل ناحیه سه	
۱۱۱	۲۴۸	۴۴/۶۵	۱۰/۲۶	۱۴/۴۷	۱۹/۹۲	۴۹۴۲	محله ۳	ناحیه ۳



شکل ۲. محله‌های منتخب جهت گردآوری اطلاعات

جدول ۳. توزیع پرسش‌نامه‌ها در محدوده‌های منتخب بر اساس تعداد خانوار

شماره ناحیه/محلّه	تعداد جمعیت ناحیه	تعداد جمعیت محلّه	تعداد خانوار محلّه	درصد	تعداد پرسشنامه
۲/۲	۲۴۴۱۷	۱۱۹۹۴	۳۲۴۲	۷۰/۷	۱۶۲
۳/۳	۲۵۴۲۴	۴۹۴۲	۱۳۳۶	۲۹/۳	۶۷
مجموع	۴۹۸۴۱	۱۶۹۳۶	۴۵۷۸	۱۰۰	۲۲۹

با مطالعه مبانی نظری تحقیق و مروری بر پژوهش‌های انجام شده فرضیه‌های ذیل به عنوان راهنمای تحقیق تدوین گردیدند.

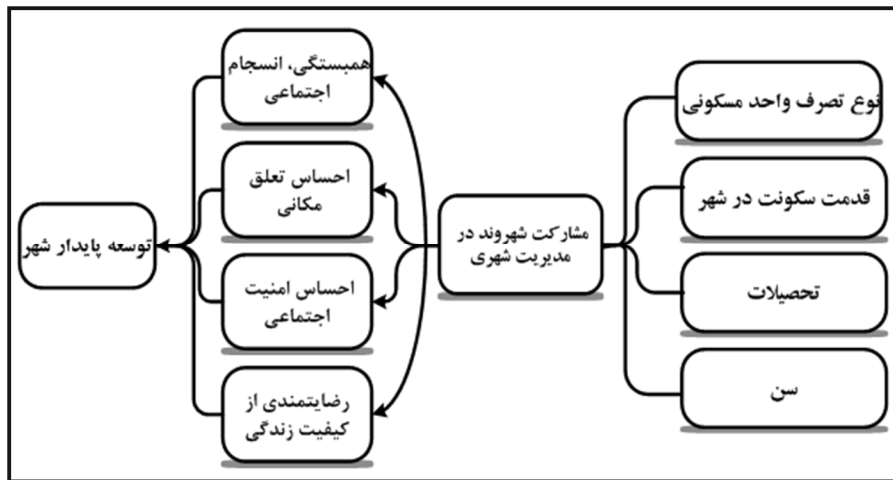
فرضیه نخست) به نظر می‌رسد میان دو متغیر زمینه‌ای نوع تصرف واحد مسکونی و تعداد سال‌های سکونت شهروند در شهر / محلّه و میزان تمایل و علاقه آنها به مشارکت در مدیریت امور شهری رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد.

فرضیه دوم) به نظر می‌رسد که سن شهروند نمی‌تواند در تمایل و علاقه شهروندان به مشارکت در امور شهری تغییری تأثیرگذار باشد.

فرضیه سوم) به نظر می‌رسد که میان سطح تحصیلات شهروندان و علاقه آنها به مشارکت در مدیریت توسعه شهر رابطه معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه چهارم) به نظر می‌رسد که مشارکت شهروندان در مدیریت توسعه شهر و درگیر ساختن آنان در فرایند امور می‌تواند کمک شایانی به بهبود کیفیت زندگی و پایداری شهری در خصوص مؤلفه‌هایی، چون: ارتقاء سطح همبستگی اجتماعی، ایجاد و بهبود حسّ تعلق مکانی، ارتقاء سطح امنیت اجتماعی و افزایش سطح رضایت‌مندی شهروندان از زندگی خود بنماید.

متغیرهای پژوهش: هدف اصلی این تحقیق، تحلیل و بررسی ارتباط میان مشارکت شهروندی و بهبود سطح رضایت‌مندی و کیفیت زندگی شهروندان در راستای دستیابی به توسعه پایدار شهری می‌باشد. بر این اساس در گام نخست، تأثیرات و تأثرات میان چهار متغیر مستقل تحقیق، یعنی نوع تصرف واحد مسکونی، تعداد سال‌های سکونت در شهر/ محلّه، سطح دانش، آگاهی و تحصیلات و سن شهروندان بر متغیر وابسته تحقیق، یعنی مشارکت شهروندان در مدیریت توسعه شهر، مورد بررسی قرار گرفت و سپس در گام دوم، برای کشف ارتباط میان مقوله مشارکت شهروند در مدیریت توسعه شهر به عنوان متغیر مستقل و توسعه پایدار شهری به عنوان متغیر وابسته در قالب چهار متغیر الف) ارتقاء سطح همبستگی، انسجام و تعاملات اجتماعی شهروندان، ب) ارتقاء حسّ تعلق مکانی و هویت‌مندی شهروندان، پ) ارتقاء سطح امنیت اجتماعی ت) ارتقاء سطح رضایت‌مندی و بهبود کیفیت شهروندان با استفاده از تحلیل‌های آماری توصیفی و استنباطی بررسی‌های لازم صورت گرفت. شکل شماره (۳) چهارچوب مدل تحلیل و فرایند انجام پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۳. چهارچوب مفهومی تحقیق (منبع: نگارنده)

یافته‌های پژوهش

تحلیل‌های توصیفی

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، ترکیب سنی سرپرستان خانوارها در محدوده مورد مطالعه، عمدتاً در گروه سنی بیش از ۴۰ سال قرار دارند و بیشترین فراوانی نیز مربوط به گروه سنی ۴۰ تا ۵۰ سال با ۳۵/۲ درصد فراوانی می‌باشد. در این میان، زوج‌های جوان و خانواده‌های هسته‌ای که عمدتاً در گروه سنی بین ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند، کمتر از ۷ درصد خانوارهای محدوده مورد مطالعه را به خود اختصاص داده‌اند. به لحاظ وضعیت تحصیلی با توجه به قدمت بالای سکونت و سن بالای سرپرستان خانوارها، حدود ۶۰ درصد از سرپرستان خانوارها در این محدوده، دارای سطح تحصیلاتی در حد دیپلم و کمتر از دیپلم می‌باشند و تنها ۲۵ درصد سرپرستان خانوارها تحصیلاتی در حد کارشناسی و بالاتر دارند که به یقین نقش خانواده‌های هسته‌ای و جوانی که در واحدهای آپارتمانی در حال گسترش محله، سکونت دارند، در این امر بسیار مهم می‌باشد.

بر اساس بررسی‌ها، میانگین بعد خانوار در محدوده مطالعه برابر با ۴/۱ نفر در هر خانوار می‌باشد که نسبت به میانگین بعد خانوار شهر سبزوار یعنی ۳/۷ نفر در هر خانوار بالاتر می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که در این محدوده به ترتیب خانوارهای سه و چهار نفره و شش نفر به بالاتر، بیشترین فراوانی تعداد خانوارهای این محله را با ۲۲/۷ و ۲۰ درصد به خود اختصاص داده‌اند. خانوارهای یک نفره در این محله حدود ۴ درصد از کل خانوارها را شامل می‌شوند. همچنین بر اساس بررسی‌ها از نمونه آماری، در محدوده مورد مطالعه، حدود ۳۸/۷ درصد از واحدهای مسکونی این محله آپارتمانی و حدود ۶۰ درصد از آنها نیز ویلایی می‌باشند.

جدول ۴. ترکیب سنی سرپرستان خانوارهای نمونه در محدوده مورد مطالعه

گروه سنی	زیر ۲۰ سال	۲۰-۳۰ سال	۳۰-۴۰ سال	۴۰-۵۰ سال	۵۰-۶۰ سال	بیش از ۶۰ سال
فراوانی(درصد)	۰	۷	۱۸/۲	۲۵/۲	۲۲/۴	۲۶/۷

جدول ۵. سطح تحصیلات سرپرستان خانوارهای نمونه در محدوده مورد مطالعه

تحصیلات	ابتدایی	راهنمایی	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس و بالاتر
کل جمعیت شهر سبزوار(۱۳۸۵)	۳۴/۶	۲۰/۴	۲۸/۷	۶/۹	۸/۸	۰/۷
سرپرستان خانوارمحدوده مطالعه	۱۳/۹	۸/۳	۳۸/۹	۱۳/۹	۲۰/۴	۴/۲

تحلیل‌های استنباطی و آزمون فرضیه‌ها

فرضیه نخست) به نظر می‌رسد میان دو متغیر زمینه‌ای نوع تصرف واحد مسکونی و تعداد سال‌های سکونت شهروند در شهر/ محله و میزان تمایل و علاقه آنها به مشارکت در مدیریت امور شهری، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد.

بدون شک بین احساس مالکیت فردی نسبت یک چیز و میزان علاقه و توجه به حفظ و نگهداری آن، رابطه معناداری وجود دارد. احساس مالکیت شهروند، نسبت به محیط مسکونی خود، دغدغه‌های ذهنی بیشتری را برای او در جهت بهبود کیفیت محیط ایجاد خواهد نمود. هدف از طرح این فرضیه، این است که بدانیم آیا بین نوع تصرف واحد مسکونی از سوی شهروندان (اجاره‌ای یا ملکی بودن) و سطح مشارکت آنان رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ بدون شک، شناخت وضعیت هر محله یا شهر از نظر وضعیت کمی واحدهای مسکونی ملکی یا استیجاری، می‌تواند مدیران شهری را در تدوین بهتر راهکارهای مشارکت مردم در مدیریت شهری یاری رساند.

بر اساس یافته‌های تحقیق از میان کلیه نمونه‌های منتخب، ۳۲ درصد اجاره‌نشین و ۶۶/۷ درصد مالک واحد مسکونی خود بوده‌اند (بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ نیز ۵۹/۳ درصد شهروندان سبزوار، مالک واحد مسکونی و ۲۷/۴ درصد اجاره‌نشین بوده‌اند که نشان‌دهنده مناسب بودن حجم نمونه انتخابی می‌باشد). جهت تحلیل آماری از آزمون ناپارامتریک یومان‌ویتنی استفاده گردید که این آزمون، فرضیه فوق را مبنی بر وجود ارتباط میان نوع تصرف واحد مسکونی (احساس مالکیت) و علاقه شهروندان به مشارکت در مدیریت شهری تأیید نمود. به عبارت بهتر، داده‌ها نشان می‌دهند که میزان علاقه و تمایل مستأجرین برای مشارکت در مدیریت شهری نسبت به مالکین کمتر می‌باشد. تحلیل یافته‌های آمار توصیفی نیز نشان می‌دهد که میزان مشارکت در بین مالکین بیشتر از مستأجرین می‌باشد (جدول شماره ۶).

جدول ۶. رابطه بین نوع تصرف واحد مسکونی (احساس مالکیت) و مشارکت شهروندان در مدیریت شهری

مشارکت در مدیریت شهری		خیلی زیاد	زیاد	تاحدودی	کم	خیلی کم
Mann-Whitney U	۱۰۴۴.۰۰۰	۳/۲	۱۵/۸	۲۴/۶	۱۲/۵	۴۳/۹
Wilcoxon W	۲۰۳۴.۰۰۰	۳/۴	۳/۸	۱۰/۹	۱۷/۵	۶۴/۴
Z	-۴.۷۰۶					
Asymp. Sig. (2-tailed)	.۰۰۰					

علاوه بر متغیر مالکیت، متغیر مهم دیگری که در خصوص مشارکت شهروندان در امور شهری مهم می‌باشد، سابقه سکونتی است که هر شهروند در شهر و محله مسکونی خود دارد. سابقه اسکان بالاتر، منجر به شکل‌گیری خاطرات فردی و جمعی و ایجاد سابقه تاریخی برای شهر/ محله در اذهان شهروندان شده و حس دلبستگی و تعلق مکانی آنها به محل اسکان را افزایش می‌دهد. چنین حسی، زمینه‌ساز مشارکت فعالانه شهروند را در وقایع و برنامه‌های مربوط به آن شهر/ محله سبب خواهد شد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این محله سرپرستان خانوار با کمتر از ۵ سال سابقه سکونت و هم‌چنین سرپرستان خانوار بیش از ۲۰ سال سابقه سکونت به ترتیب با ۳۳/۳ و ۳۲/۸ درصد بیشترین فراوانی سابقه سکونت خانوارها را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان ساکنانی که یکسال یا کمتر سابقه سکونت دارند، دارای بیشترین فراوانی (۱۰/۷ درصد) می‌باشند که این امر می‌تواند نشان دهنده توسعه ویژگی اجاره نشینی در محدوده مورد مطالعه باشد. نکته قابل توجه و ارزشمند در این خصوص این است که بیش از ۵۰ درصد از ساکنان در این محدوده، دارای سابقه سکونتی بیش از ۱۰ سال می‌باشند که این خود می‌تواند شاخص ارزشمندی برای بهره‌گیری از مشارکت ساکنان در برنامه‌ریزی‌ها و اداره امور محله می‌باشد.

جدول ۷. متوسط قدمت سکونت ساکنان در محدوده مورد مطالعه

بیش از ۲۰ سال	۱۰-۲۰ سال	۵-۱۰ سال	کمتر از ۵	سابقه سکونت در محدوده مورد مطالعه (درصد)
۳۲/۸	۲۰/۲	۸/۵	۳۳/۳	

بررسی‌ها در این خصوص نشان می‌دهد که بین متغیر مستقل مدت سکونت و متغیر وابسته مشارکت شهروندان در مدیریت توسعه شهر، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. ضریب همبستگی دو متغیر فوق برابر با ۰/۲۶۶ و سطح معناداری آنها نیز با ۰/۹۹٪ اطمینان، برابر با ۰/۰۰۲ می‌باشد که گویای تأیید فرضیه فوق می‌باشد. تحلیل توصیفی یافته‌ها بر اساس جدول شماره ۸ نیز گویای آن است که با افزایش تعداد سال‌های سکونت شهروند در یک منطقه یا محله شهری بر میزان علاقه‌مندی و تمایل او به مشارکت در مدیریت شهری نیز افزوده می‌شود. به طوری که بیشترین فراوانی‌ها در این رابطه مربوط به گروه سنی بین ۲۰ تا ۳۰ سال می‌باشد.

جدول ۸. رابطه بین تعداد سال‌های سکونت شهروندان و مشارکت آنان در مدیریت توسعه شهر

تعداد سال‌های سکونت	مشارکت شهروندی		
	کم	تا حدودی	زیاد
کمتر از ۵ سال	۷۶/۳	۱۳/۷	۱۰
بین ۵-۱۰ سال	۶۸/۵	۲۰/۸	۱۰/۷
بین ۱۰-۲۰ سال	۶۵/۲	۲۰/۳	۱۴/۵
بین ۲۰-۳۰ سال	۵۳/۱	۲۷/۱	۱۹/۸
بیشتر از ۳۰ سال	۵۶/۲	۲۸/۸	۱۵

فرضیه دوم) به نظر می‌رسد که سن شهروند، نمی‌تواند در تمایل و علاقه شهروندان به مشارکت در امور شهری، متغیری تأثیرگذار باشد.

بررسی‌ها نشان داد که بین متغیر مستقل سن شهروندان و متغیر وابسته مشارکت آنان در فرایند مدیریت توسعه شهر، رابطه معنی‌داری وجود ندارد (Sig. (2-tailed)=0/433). جدول شماره (۹) که نشانگر تحلیل توصیفی ارتباط میان متغیرهای وابسته و مستقل می‌باشد، نشان می‌دهد که به ترتیب در گروه سنی بین ۳۰ تا ۴۰ سال و ۴۰ تا ۵۰ سال میزان مشارکت نسبت به سایر گروه‌های سنی بیشتر می‌باشد. در گروه سنی بیشتر از ۶۰ سال و بین ۲۰ تا ۳۰ سال کمترین تمایل و علاقه‌مندی به مشارکت دیده می‌شود. علی‌رغم معنادار نبودن رابطه‌ها، یکی از دلایل افزایش تمایل شهروندان با میانگین سنی بالا را شاید بتوان در سابقه سکونت بالایی سرپرستان این گروه‌های سنی و علاقه‌مندی به بهبود وضعیت محیط زیست‌شان و احساس تعلق بالایی مکانی آنها جستجو نمود.

جدول ۹. تحلیل ارتباط متقابل میان سن شهروندان و مشارکت آنان در مدیریت توسعه شهر

گروه سنی	مشارکت شهروندی		
	کم	تا حدودی	زیاد
کمتر از ۲۰ سال	۰	۰	۰
بین ۲۰-۳۰ سال	۷۶	۱۴	۱۰
بین ۳۰-۴۰ سال	۶۰/۹	۲۳/۲	۱۵/۹
بین ۴۰-۵۰ سال	۶۳/۱	۲۴/۶	۱۲/۳
بین ۵۰-۶۰ سال	۶۲/۲	۲۹/۳	۸/۵
بیشتر از ۶۰ سال	۵۴/۸	۳۸/۸	۶/۴

فرضیه سوم) به نظر می‌رسد که میان سطح تحصیلات شهروندان و علاقه آنها به مشارکت در مدیریت توسعه شهر رابطه معناداری وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن استفاده گردید. بررسی‌ها نشان دادند که در محدوده مطالعه میان متغیر مستقل سطح تحصیلات و متغیر وابسته تمایل به مشارکت در مدیریت

شهری رابطه معناداری وجود ندارد (Sig. (2-tailed)=0/076). جدول شماره (۱۰) به بررسی تحلیل توصیفی یافته‌ها پرداخته است که گویای آن است علیرغم عدم ارتباط معنادار میان تحصیلات با مشارکت در محدوده مطالعه، با این حال نمی‌توان از نقش آموزش، تحصیلات و آگاهی در بهبود و ارتقاء مدیریت مشارکتی در شهرها غافل بود؛ چرا که بر اساس یافته‌های توصیفی، با افزایش سطح تحصیلات و دانش شهروندان بر میزان تمایل و علاقه آنان به مشارکت در مدیریت شهری افزوده شده است. شاید پایین بودن سطح عمومی تحصیلات سرپرستان خانوارها در محدوده مطالعه در نتایج حاصله بی‌تاثیر نباشد؛ زیرا عمده ساکنان این محدوده، سرپرستان خانوار با سن و سال و قدمت بالای سکونت در محله هستند که عمدتاً دوره تحصیل خودشان را در دهه‌های گذشته پشت سر گذاشته‌اند. اگر این فرضیه را در ارتباط با محله‌ای با سرپرستان خانوار جوان‌تر و یا حتی کل شهروندان آزمون می‌نمودیم، ارتباط، شکل معناداری به خود می‌گرفت.

جدول ۱۰. رابطه بین سطح تحصیلات شهروندان با سطح مشارکت آنان در مدیریت شهری

سطح تحصیلات	مشارکت شهروندی				
	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد
ابتدایی	۶۶/۲	۱۸/۱	۱۲/۴	۲/۲	۱/۱
راهنمایی	۷۱/۶	۸/۳	۱۰/۲	۸/۲	۱/۷
دیپلم	۵۵/۳	۱۹/۲	۱۵/۲	۴/۴	۵/۹
فوق دیپلم	۵۴/۴	۹/۳	۲۱/۴	۱۰/۲	۴/۶
لیسانس	۴۳/۸	۱۶/۱	۲۵/۷	۹/۸	۴/۵
فوق لیسانس و بالاتر	۲۹/۶	۱۰/۶	۳۶	۱۴/۶	۹/۲

فرضیه چهارم) به نظر می‌رسد که مشارکت شهروندان در مدیریت توسعه شهر و درگیر ساختن آنان در فرایند امور، می‌تواند کمک شایانی به بهبود کیفیت زندگی و پایداری شهری در خصوص مؤلفه‌هایی، چون: ارتقاء سطح همبستگی اجتماعی، ایجاد و بهبود حس تعلق مکانی، ارتقاء سطح امنیت اجتماعی و افزایش سطح رضایت‌مندی شهروندان از زندگی خود بنماید.

این فرضیه، دربرگیرنده چهار بخش اصلی است که جهت تحلیل بهتر، یافته‌های مربوط به هر یک از بخش‌ها به تفکیک مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

بخش نخست فرضیه به ارتباط میان مشارکت شهروندی و ارتقاء سطح همبستگی اجتماعی مربوط می‌شود. برای بررسی این ارتباط از ۱۴ گویه استفاده گردید که ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰۹ برای این گویه‌ها، نشان از پایایی بالای آنها دارد. ضریب همبستگی دو متغیر فوق برابر با ۰/۶۶۲ و سطح معناداری آنها نیز در سطح ۰/۰۰۹٪ اطمینان برابر با ۰/۰۰۰ می‌باشد که بر این اساس، فرضیه فوق تأیید می‌گردد. جدول شماره (۱۱) تحلیل توصیفی رابطه میان همبستگی اجتماعی و مشارکت شهروندان در مدیریت شهری را به نمایش

می‌گذارد. این جدول نشان می‌دهد که با افزایش سطح همبستگی اجتماعی بر میزان مشارکت شهروندان در مدیریت شهری نیز افزوده می‌شود.

جدول ۱۱. رابطه میان مشارکت شهروندان در امور شهری و ارتقاء سطح همبستگی اجتماعی آنان با یکدیگر

مشارکت شهروندی	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد
خیلی کم	۶۵/۷	۱۴/۲	۱۱/۶	۴/۳	۴/۲
کم	۵۶/۲	۱۹/۵	۱۴/۱	۶/۱	۴/۱
تا حدودی	۴۶/۹	۲۲/۷	۱۵/۷	۷/۶	۷/۱
زیاد	۲۵/۶	۲۲/۴	۲۴/۹	۱۶	۱۱/۱
خیلی زیاد	۲۳/۴	۲۰/۶	۱۹/۴	۱۵/۸	۲۰/۸

بخش دوم فرضیه، ناظر بر ارتباط میان نقش مشارکت شهروند در فرایند امور و تأثیر آن بر شکل‌گیری حس تعلق مکانی می‌باشد. حس مکان نه تنها باعث هماهنگی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است، بلکه عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد نیز می‌باشد و به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آنها به مکان کمک می‌کند (Brinckerhoff, 1994). یکی از عواملی که می‌تواند باعث شود تا شخص از سطح بی‌تفاوتی نسبت به مکان به مرحله‌ای برسد که به مکان دلبسته شده و با اهداف آن احساس یگانگی نماید و حتی حاضر باشد برای مکان فداکاری نماید، مشارکت در مکان و فعالیت‌های آن می‌باشد.

در این تحقیق برای تحلیل ارتباط میان مشارکت شهروند در امور و شکل‌گیری و بهبود حس تعلق به مکان از ۱۰ گویه استفاده گردید. ضریب پایایی گویه‌ها برابر با ۰/۷۹۵ محاسبه گردید. ضریب همبستگی دو متغیر فوق برابر با ۰/۴۳۹ و سطح معناداری آنها نیز در سطح ۰/۹۹٪ اطمینان برابر با ۰/۰۰۰ می‌باشد که گویای تأیید فرضیه فوق مبنی بر ارتباط میان تعلق مکانی و مشارکت شهروندی است. تحلیل توصیفی یافته‌ها نیز نشان می‌دهد که با افزایش احساس تعلق مکانی شهروندان بر میزان مشارکت آنان در مدیریت شهری نیز افزوده می‌شود (جدول شماره ۱۲).

جدول ۱۲. رابطه بین مشارکت شهروند در مدیریت شهری با ایجاد و بهبود احساس تعلق مکانی

مشارکت شهروندی	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد
خیلی کم	۷۶/۱	۱۵/۳	۴/۳	۳/۲	۱/۰
کم	۶۶/۱	۱۶/۳	۱۴/۳	۱/۸	۱/۳
تا حدودی	۵۷	۱۸/۱	۱۸/۸	۳/۴	۲/۷
زیاد	۵۳/۹	۱۵/۹	۱۹	۷/۳	۳/۹
خیلی زیاد	۵۳/۱	۱۷/۱	۱۵/۵	۸/۱	۶/۲

بخش سوم فرضیه نیز ناظر بر ارتباط میان نقش مشارکت شهروندان در مدیریت شهری و بهبود و ارتقاء احساس امنیت عمومی و اجتماعی در سطح شهر/ محله می‌باشد. امنیت، نخستین و مهمترین شرط یک

زندگی سالم اجتماعی است. امروزه سازمان فضایی شهرها، عمدتاً در فرآیندی خود به خود - که در آن انگیزه سود و بهره‌وری در نظام عرضه و تقاضا بر همه چیز حاکم است - شکل می‌گیرد و تک ساختی شدن انسان و کاهش رشد روانی و اخلاقی او نتیجه تسلط همین فرآیند غیرالهی و عدم احساس امنیت اجتماعی است. از عوامل مؤثر در برقراری امنیت اجتماعی در فضاهای شهری، استفاده از رویکردهای مشارکت محور و درگیر ساختن شهروندان و ذی‌نفعان در برقراری امنیت عمومی و اجتماعی در فضای شهر/ محله است. به ویژه با توجه به این نکته که امنیت در شهرها عمدتاً معلول شرایط اجتماعی و اقتصادی آنها است، لزوم استفاده از پتانسیل‌های شهروندان در تأمین امنیت فضای شهری، امری اجتناب‌ناپذیر است.

بررسی یافته‌های تحقیق در این خصوص نشان می‌دهد که در محدوده مطالعه، افزایش سطح مشارکت شهروند در مدیریت توسعه شهری می‌تواند تأثیر به‌سزایی در ارتقاء احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان داشته باشد. ضریب همبستگی میان دو متغیر فوق برابر با $0/550$ و سطح معناداری آنها نیز در سطح 99% برابر با $0/000$ محاسبه شده است که به درستی فرضیه فوق را تأیید می‌کند. هم‌چنین بررسی یافته‌های توصیفی تحقیق نیز نشان می‌دهد که با افزایش میزان مشارکت شهروندی بر سطح احساس امنیت اجتماعی آنها افزوده شده است (جدول شماره ۱۳).

جدول ۱۳. رابطه بین مشارکت شهروندان در مدیریت شهری با ارتقاء سطح امنیت اجتماعی

مشارکت شهروندی	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد
خیلی کم	۶۴/۵	۱۳/۶	۱۳/۶	۵/۸	۲/۴
کم	۵۹/۶	۱۶/۸	۱۳/۵	۷/۳	۲/۹
تا حدودی	۶۵/۵	۱۵/۱	۱۸/۹	۵/۹	۳/۶
زیاد	۵۰/۴	۱۷/۸	۱۷/۵	۹/۱	۵/۲
خیلی زیاد	۴۶/۷	۱۶/۴	۱۳/۶	۱۳	۱۰/۴

آخرین بخش از فرضیه چهارم نیز ناظر بر این نکته می‌باشد که هرچه فرد/ شهروند، بتواند در امور مربوط به جامعه خود (اعم از کل کشور/ شهر/ محله/ خانه) مشارکت و دخالت بیشتری داشته باشد از احساس سودمندی و مفید بودن بیشتری برخوردار بوده و بالتبع رضایت بیشتری نیز از زندگی خواهد داشت. بررسی‌ها در محدوده مطالعه در این خصوص حاکی از آن است که با افزایش میزان مشارکت شهروند در فرایند مدیریت توسعه شهر، بر میزان رضایت فرد از زندگی نیز افزوده می‌شود. رابطه بین دو متغیر فوق در سطح اطمینان 99% معنی‌دار می‌باشد (Sig. (2-tailed)= 0/011) و ضریب همبستگی آنها نیز برابر با $0/231$ بدست آمده است که نشان‌دهنده همبستگی مثبت بین متغیرها می‌باشد. جدول شماره (۱۴) نیز که نشانگر تحلیل توصیفی ارتباط میان متغیرهای فرضیه فوق می‌باشد، نشان می‌دهد که با افزایش سطح مشارکت

شهروند در مدیریت توسعه شهر بر میزان رضایت او از زندگی نیز افزوده خواهد شد.

جدول ۱۴. رابطه بین مشارکت شهروندان در مدیریت شهری و سطح رضایتمندی از زندگی

مشارکت شهروندی	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد
خیلی کم	۶۲/۴	۱۵/۲	۱۳/۵	۴/۶	۴/۳
کم	۶۲/۱	۲۱/۶	۱۰/۳	۳/۴	۲/۶
تا حدودی	۵۷/۳	۱۹/۲	۱۵/۴	۵/۹	۲/۲
زیاد	۵۰/۹	۱۷/۴	۱۷/۲	۸/۷	۵/۸
خیلی زیاد	۴۹/۲	۱۹/۲	۱۵/۹	۱۰/۱	۵/۶

جدول ۱۵. ضریب همبستگی و سطح معناداری متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق

ردیف	متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	Sig
۱	نوع تصرف واحد مسکونی	مشارکت شهروند در مدیریت توسعه شهر	-----	۰/۰۰۰
۲	مدت سکونت در شهر/محل		۰/۲۶۶	۰/۰۰۲
۳	سن		-----	۰/۰۶۹
۴	تحصیلات		-----	۰/۰۹۸
۵	مشارکت شهروند در مدیریت توسعه شهر	همبستگی اجتماعی	۰/۶۶۲	۰/۰۰۰
۶		احساس تعلق مکانی	۰/۴۳۹	۰/۰۰۰
		احساس امنیت اجتماعی	۰/۵۵۰	۰/۰۰۰
۷		رضایتمندی از زندگی	۰/۲۳۱	۰/۰۱۱

بحث و نتیجه گیری

رویکردهای نوین در برنامه ریزی شهری، چون: برنامه ریزی اجتماعی، برنامه ریزی غیراقلیدوسی، نظریه انتقادی، نظریه پدیدارشناسی، نظریه اخلاقی، منشور نوشهرگرایی، رشد هوشمند شهری و نظریه توسعه پایدار شهری را می توان تأکیدی بر کاربست رویکردهای نوین به انسان، معماری و برنامه ریزی شهری دانست که اصالت‌هایی، همچون: اجتماع در مقابل فرد، اخلاق در مقابل منافع و کیفیت در مقابل کمیت از اصول مشترک آن به حساب می آید. بر این اساس اندیشه در باب الگوهای توسعه شهری، مستلزم تقیید توسعه در یک محدوده کالبدی به نام شهر است که جنبه‌ایی از فرآیند توسعه را در بر می گیرد که با التفات بر متغیرهای مرتبط با زندگی شهری شکل می گیرد، چنانچه متغیرهای مرتبط با زندگی شهری بر رفاه اجتماعی شهروندی تأثیر دارد، بایستی در چارچوب مفهوم توسعه پایدار شهری تبیین گردند. عموم دیدگاه‌های ناظر بر توسعه پایدار شهری، بر توسعه فیزیکی و کالبدی شهر تأکید دارند، این در حالی است که وجوه فرهنگی و اجتماعی توسعه شهری تا حدودی ناشناخته مانده است و این در حالی است که فرایندهای اجتماعی و پویش‌ها و دگرگونی‌های

شهر در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و... تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری فرم فضایی و کالبدی شهر دارند. بنابراین بدیهی است که برنامه‌ریزی شهر در راستای توسعه پایدار، مستلزم توجه به فرایندهایی است که فعالیت‌های شهروندان در حوزه‌های گوناگون خالق آنها هستند و جهت‌دهی به این فرایندها در راستای توسعه پایدار شهری، نیازمند مشارکت فعالانه و آگاهانه کلیه بانکداران^۱ و ذی‌نفعان کلیدی در مدیریت توسعه شهری است. بر این اساس هدف این پژوهش، کنکاشی بود در عواملی که به نحوی از انحاء می‌تواند زمینه‌ساز و مشوق مشارکت شهروندان در مدیریت توسعه شهری در جهت حرکت شهرها به سمت و سوی توسعه‌ای پایدارتر باشد.

یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که رابطه مستقیم و معناداری میان مشارکت شهروندان در مدیریت توسعه شهر و بهبود سطح پایداری توسعه شهر وجود دارد. از سوی دیگر مشارکت شهروند در مدیریت شهری خود، تابعی از عوامل دیگری است. این عوامل را می‌توان در دو سطح کلان و خرد مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. در سطح کلان بر زمینه‌های سیاسی، نهادی و حقوقی لازم برای شکل‌گیری عمل مشارکت تأکید می‌شود و در سطح خرد بر زمینه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... تأثیرگذار بر تشویق مشارکت شهروندان در مدیریت شهری تأکید می‌شود. یافته‌های این پژوهش که عمدتاً بر سطح خرد مقوله مشارکت تأکید داشت، نشان داد که متغیرهای چون: سطح تحصیلات آنها، نوع تصرف واحد مسکونی آنها یا به عبارت بهتر میزان احساس مالکیت شهروند، مدت سکونت و اقامت شهروند در یک شهر یا محله، میزان همبستگی اجتماعی و تعاملات شهروندان با یکدیگر، حس تعلق مکانی - اجتماعی شهروند نسبت به شهر و محله خود، احساس امنیت اجتماعی و میزان رضایت شهروندان از زندگی‌شان با سطح مشارکت آنها در فرایندهای مربوط به مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه شهر، رابطه معنادار، مثبت و مستقیمی وجود دارد و هرچه سطح کمی و کیفی متغیرهای فوق، افزایش یابد، شاهد تأثیرات مثبتی بر بهبود سطح مشارکت شهروندان خواهیم بود. از سوی دیگر جای تردیدی نیست که توسعه پایدار شهری در گرو درگیر شدن و مشارکت فعالانه کلیه ذی‌نفعان و شرکای کلیدی مدیریت توسعه شهر می‌باشد، پس می‌توان اذعان نمود که نخستین سنگ بنای توسعه پایدار شهری را باید در ایجاد و ارتقاء سطح درگیری و مشارکت ذهنی و عملی شهروندان در مدیریت و برنامه‌ریزی امور توسعه شهر دانست.

پیشنهادها

با توجه به جایگاه و اهمیت فراهم‌سازی و تسهیل فرایندها جهت مشارکت بیشتر شهروندان در مدیریت امور

- شهری، به نظر می‌رسد که پیشنهادهای ذیل می‌توانند در این خصوص مفید باشند:
- تدوین برنامه‌های آموزشی در خصوص زندگی شهری و وظائف و تکالیف ناظر بر آن از سوی شورای شهر و شهرداری با همکاری نهادهایی چون: آموزش و پرورش و مراکز آموزش عالی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره‌های کوتاه، میان و بلند مدت برای قشرهای مختلف به ویژه جوانان و نوجوانان و کودکان و نونهالان به عنوان شهروندان و مدیران آینده شهر.
 - فرهنگ‌سازی در خصوص واگذاری نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به شهروندان با ایجاد شوراهای محلات شهری و اصلاح قوانین و مقررات مربوط به اداره امور شهرها با رویکرد افزایش تفویض اختیارات به شوراهای شهر، محلات و مناطق.
 - تدوین برنامه‌هایی در سطح شهر و محله‌های شهری جهت افزایش و تقویت سرمایه‌های اجتماعی در میان شهروندان.
 - ارائه مشوق‌هایی نظیر معافیت مالیاتی و کاهش عوارض شهرداری و یا تخفیف آنها برای شهروندانی که در مدیریت امور مربوط به شهر و محله‌شان مشارکت بیشتری دارند.
 - تدوین برنامه‌هایی در جهت ارزیابی سالانه از فرایند و میزان مشارکت مردم در امور شهری در ابعاد مختلف و شناسایی موانع و مشکلات آن.
 - سودآور کردن مشارکت و تعبیه ابزارهای لازم برای جلب مشارکت مردم در امور انتفاعی از طریق سهیم کردن شهروندان مشارکت جو در بخشی از منافع ایجاد شده ناشی از توسعه مشارکت شهروندان در حوزه‌های مختلف.
 - اجرای طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی در زمینه معرفی شهروندان نمونه، محله‌های نمونه، شورایان نمونه محلات شهری، اجرای برنامه‌های نقاشی، مانند شهر سالم از نگاه شهروندان در گروه‌های سنی مختلف و....

سیاسگذاری

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت توسعه شهری در شهر سبزوار» می‌باشد که با مساعدت‌های مادی و معنوی معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه حکیم سبزواری انجام گردیده است. بدین وسیله از حمایت‌های بی‌دریغ کلیه همکاران این معاونت تقدیر و تشکر می‌گردد.

منابع

- ارسطو. ۱۳۶۴، سیاست، ترجمه حمید عنایت، انتشارات خوارزمی، تهران.
- افروغ، عماد. ۱۳۷۷، فضا و نابرابری اجتماعی؛ ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن، چاپ نخست، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و رجبی‌سنجردی، حسین. ۱۳۸۲، نظریه‌های شهر و پیرامون، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- تقوایی، مسعود و بابا نسب، رسول و موسوی، چمران. ۱۳۸۸، تحلیل‌لی بر سنجش عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت شهری (مطالعه موردی منطقه ۴ شهر تبریز)، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال اول، شماره دوم، صص ۱۹-۳۶.
- حکمت‌نیا، حسن و موسوی، میرنجف. ۱۳۸۰، تحلیل تاریخی از مشارکت شهروندان در اداره امور شهرهای ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره پیاپی ۸۰، صص ۱۲۱-۱۳۶.
- دانشپور، عبدالهادی و هادیان، اکرم. ۱۳۸۸، بررسی نقش مشارکت شهروندان در اجرای طرح‌های نوسازی بافت فرسوده، فصلنامه پژوهش مدیریت شهری، سال اول، شماره دوم، صص ۶۰-۷۰.
- ربانی، رسول، قاسمی، وحید و عباس‌زاده، محمد. ۱۳۸۸، رابطه ابعاد مادی و غیرمادی رفاه اجتماعی با مشارکت شهروندان در امور شهری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره ۳۲، صص ۹۱-۱۰۸.
- سعیدی رضوانی، هادی. ۱۳۸۴، شهرسازی مشارکتی برای ساماندهی قلعه آبکوه مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، استاد راهنما: محسن حبیبی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- شریفیان‌ثانی، مریم. ۱۳۸۰، مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۸، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، تهران، صص ۴۲-۵۵.
- شفیعی، حسن. ۱۳۸۱، شوراها و نهادینگی سیاسی، ماهنامه شهرداری‌ها، شماره ۴۱، تهران، صص ۱۲-۱۹.
- طوسی، محمدعلی، ۱۳۸۰، مشارکت (در مدیریت و مالکیت)، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران.
- عظیمی، ناصر. ۱۳۸۱، پویا شهرنشینی و مبانی نظام شهری، چاپ اول، نشر نیکا، تهران.
- فالكس، کیت. ۱۳۸۱، شهروندی، چاپ نخست، ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر، تهران.
- محسنی‌تبریزی، علیرضا. ۱۳۷۵، بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، نامه پژوهش، پیش شماره یک، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۸۹-۱۱۰.

نجاتی حسینی، سید محمود. ۱۳۸۱، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری (مسائل نظری و چالش‌های تجربی)، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی وزارت کشور، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، تهران.

نجاتی حسینی، سید محمود. ۱۳۸۰، بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، تهران.

Brinckerhoff, J. J., 1994, **A Sense of Place, A Sense of Time**, Yale University Press, New Haven and London

Clark, P., 1994, **Citizenship**, A Reader, London, Pluto press.

Driskell, D., 2002, **Creating Better Cities with Children and Youth, A Manual for Participation**, London and New York, EARTHSCAN publication.

Held, D., 1996, **Models of Democracy**, Cambridge, Polity Press.

Keatinge, M., 1993, **The Earth Summit's Agenda for Change: A Plain Language Version of Agenda 21 and the Other Rio Agreements**, Centre for Our Common Future, Geneva.

Kweit, M. G. and Kweit. R. W., 2007, **Participation, Perception of Participation, and Citizen Support**, American Politics Research, Number 3, Volume 35, 18-29.

Selman, P., 1998, **"Local Agenda 21: substance or spin"**, Journal of Environmental Planning and Management, Vol. 14 No. 5, 33-53.